

احکام دو جنسیت‌ها در باب حج

احسان سامانی*

چکیده

در این نوشته ابتدا خنثی و اقسام آن را تعریف می‌نماییم. سپس حقیقت جنسیت خنثی را از دیدگاه آیات قرآن، فقهای شیعه و سنی و روانپزشکان مورد بررسی قرار می‌دهیم. همچنین راههای تشخیص جنسیت خنثی و قواعد حاکم بر احکام خنثای مشکل از جمله مسائلی است که به آنها پرداخته خواهد شد. پس از بیان این کلیات، احکام دو جنسیت‌ها را در باب حج مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژگان: خنثی، مشکل، غیر مشکل، ممسوح

*دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه عدالت و طلبه سطح

چهار حوزه علمیه قم.



در میان انسانها علاوه بر وجود مرد و زن، افراد دیگری نیز وجود دارند که هم اندام مردانه دارند و هم اندام زنانه، که به آنان خنثی گفته می شود. پرسشی که همواره وجود دارد این است که آیا این گروه از افراد مرد هستند و یا زن؟ و یا نه مرد هستند و نه زن، بلکه جنسیتی ثالث دارند در مقابل زن و مرد؟ با توجه به اینکه هر یک از مرد و زن، تکالیف و احکام خاص خود را دارند (اگرچه در برخی از موارد احکامشان مشترک است) این سؤال مطرح می شود که خنثای مشکل چه احکام و تکالیفی دارد؛ آیا باید به احکام مردان عمل کند و یا به احکام زنان. آیا باید احتیاط کند و یا اینکه می تواند برائت جاری کند و یا اینکه احکام خاص خود را دارد.

در این نوشته ابتدا خنثی و اقسام آن را تعریف می نماییم. سپس حقیقت جنسیت خنثی را از دیدگاه آیات قرآن، فقهای شیعه و سنی و روانپزشکان مورد بررسی قرار می دهیم. همچنین راههای تشخیص جنسیت خنثی و قواعد حاکم بر احکام خنثای مشکل از جمله مسائلی است که به آنها پرداخته خواهد شد. پس از بیان این کلیات، احکام دو جنسیتها را در باب حج مورد بررسی قرار می دهیم.

کلید واژه ها: خنثی، مشکل، غیر مشکل، ممسوح

خنثی

این کلمه از «خَنَثٌ» به معنای تشبیه و تکسّر^۱ گرفته شده است و عبارت است از فردی که هم آلت مردانه و هم آلت زنانه داشته باشد. در کتاب «لسان العرب» در تعریف خنثی چنین آمده است؛ «الذی له ما للرجال و النساء جميعاً»^۲.

«فیومی» در کتاب «المصباح المنیر» می فرماید: «خَنَثٌ: خَنَثًا فَهُوَ (خَنَثٌ) مِنْ بَابِ تَعَبٍ إِذَا كَانَ فِيهِ لَيْنٌ وَ تَكَسَّرَ وَ يُعَدَّى بِاللِتَّضْعِيفِ فَيُقَالُ (خَنَثَهُ) غَيْرُهُ إِذَا جَعَلَهُ كَذَلِكَ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ (مُخَنَثٌ) بِالْكَسْرِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ بِالْفَتْحِ وَ فِيهِ (أَنْخَنَاتٌ) وَ (خُنَاتَةٌ) بِالْكَسْرِ وَ الضَّمِّ قَالَ بَعْضُ الْأَثَمَةِ (خَنَثَ) الرَّجُلُ كَلَامَهُ بِاللَّتَقْبِيلِ إِذَا شَبَّهَهُ بِكَلَامِ النِّسَاءِ لِينًا وَ رَخَامَةً فَالرَّجُلُ (مُخَنَثٌ) بِالْكَسْرِ. وَ (الْخُنْثَى) الَّذِي خُلِقَ لَهُ فَرْجُ الرَّجُلِ وَ فَرْجُ الْمَرْأَةِ وَ الْجَمْعُ (خِنَاثٌ) مِثْلُ كِتَابٍ وَ (خِنَاثِي) مِثْلُ حُبْلِي وَ حَبَالِي»^۳. ایشان می فرماید:

زمانی که لین و تکسُر در چیزی وجود داشته باشد، به آن خَنْبَ اطلاق می شود که طبق این بیان به شخص خنثی هم از آن جهت که صفتی وجود دارد که باعث تکسر و نقصان آن نسبت به مرد می شود، خنثی گفته می شود.

البته در برخی دیگر از کتابها،^۵ به فردی که فاقد آلت مردانه و زنانه باشد نیز خنثی اطلاق شده است. اما باید گفت که معنای مشهور و صحیح خنثی، عبارت است از؛ کسی که دارای آلت مردانه و زنانه باشد. و اما فردی که فاقد آلت مردانه و زنانه باشد، به او ممسوح گفته می شود. فقهاء^۶ نیز در بحث ارث این دو را از هم جدا کرده اند و خنثی را فرد دارای آلت مردانه و زنانه^۷ دانسته اند که در مورد آن گفته اند، نصف ارث مرد و زن را می برد؛ اما فردی را که فاقد آلت مردانه و زنانه باشد، ممسوح نامیده اند، و بیان داشته اند که سهم ارث او بوسیله قرعه مشخص می شود و حکم آن را تحت مبحث «لواحق»^۸ در ارث، پس از بیان احکام خنثی و قبل از بیان احکام فرد دارای دو سر بیان کرده اند و این می تواند مؤیدی بر گفته ما باشد که خنثی تنها به فردی گفته می شود که دارای هر دو آلت مردانه و زنانه باشد.

مشکل

این کلمه به معنای مشتبه و پوشیده^۹ می باشد، یعنی چیزی که حقیقت آن پوشیده و مردد است. اطلاق مشکل بر خنثی از این جهت است که حقیقت مرد یا زن بودن آن بر ما پوشیده و مشتبه می باشد. البته در کتاب لسان العرب در تعریف مشکل گفته شده است «کل مختلطٍ مشکل»^{۱۰}. که با توجه به این معنا باید گفت وجه اطلاق «مشکل» بر فرد خنثی به دلیل مختلط بودن خصوصیات مردانه و زنانه در او می باشد. البته مختلط بودن خصوصیات چون که باعث مشتبه و پوشیده شدن حقیقت و واقعیت شیئی می شود به آن مشکل گفته می شود و لذا مختلط بودن هم یکی از مصادیق مشکل است نه معنای دقیق مشکل.

غیر مشکل

غیر مشکل در مقابل مشکل می باشد یعنی غیر مشتبه و غیر پوشیده. به عبارت دیگر چیزی که



حقیقت آن روشن و آشکار است و خنثای غیر مشکل یعنی فرد دارای آلت مردانه و زنانه که تشخیص جنسیت آن دشوار و سخت نیست بلکه به راحتی می توان جنسیت آن را مشخص نمود.

ممسوح

تعاریفی که از این واژه در کتب لغت صورت گرفته عبارتند از: «المغیر عن خلقته»^{۱۱} و «و خصی ممسوح إذا سلئت مذاکیره»^{۱۲}. البته این واژه در کتب فقهی در بحث ارث استعمال شده است و تعریفی که برای این واژه صورت گرفته، عبارت است از: «الذی لیس له ما للرجال و النساء»^{۱۳}. یعنی فردی که فاقد آلت مردانه و زنانه باشد. و همانطور که در بالا ذکر شد این فرد غیر از خنثی است و حکم او نیز با حکم خنثی فرق می کند.

انحصار و یا عدم انحصار جنسیت در دو نوع (مرد و زن)

الف: دیدگاه روانپزشکان

در علم روانشناسی افراد خنثی، انسانهای «دو جنسیتی» نامیده می شوند که تحت عنوان «اختلالات دو جنسیتی»^{۱۴} از آنان، بحث می شود. اختلالات جنسیتی، شامل انواعی از سندرم است که در آنها افراد جنبه های تشریحی و فیزیولوژیک بارزی از جنس مقابل دارند که برای روشن شدن موضوع به آن اشاره می کنیم:

۱- هیپرپلازی مردانه سراز مادرزادی آدرنال (قبلاً سندرم آدرنوژیتال نامیده می شد): این نقص آنزیمی در تولید کورتیزول فوق کلیوی که از دوران جنینی آغاز می شود، منجر به تولید بیش از حد آندروژن های فوق کلیوی و نرینه سازی جنین مؤنث می شود. پس از تولد با تجویز استروئید می توان تولید بیش از حد آندروژن های فوق کلیوی را مهار کرد. مردانه شدن ناشی از فزونی آندروژن ها از بزرگی خفیف کلیتوریس تا شباهت دستگاه تناسلی خارجی به کیسه بیضه طبیعی، بیضه ها و آلت تناسلی مردانه، متفاوت است ولی پشت این آلت تناسلی خارجی، رحم و مهبل مخفی است. این بیماران از سایر جهات شبیه زنان طبیعی هستند. در هنگام تولد اگر دستگاه تناسلی خارجی شبیه آلت



مردانه باشد کودک به جنس مذکر منسوب می شود و بر اساس این جنس پرورش می یابد و نتیجه آن، احساس واضح مردی و مردانگی فرد خواهد بود. اگر کودک به جنس مؤنث ملحق شود و بر اساس آن پرورش یابد احساس زن بودن و زنانگی پدید خواهد آمد. بنابراین هویت جنسی حاصله بازتاب روش های تربیتی است اما آندروژن ها ممکن است به تعیین رفتار کمک کنند.

کودکانی که صریحاً به عنوان دختر پرورش یافته اند کیفیت پسروارتری از گروه شاهد دارند. اکثر این دختران گرایش غیر همجنس گرایی دارند. برخی از این کودکان به تعارضهای مربوط به هویت جنسی دچار می شوند و با جنسیت تعیین شده خود راحت نیستند. میزان همجنس گرایی یا دو جنس گرایی در دوران بزرگسالی این افراد بالاتر از سایر افراد است.

۲- سندرم عدم حساسیت به آندروژن (قبلاً سندرم تأنث بیضه ای نامیده می شد): در این بیماران که کاریوتیپ آنها XY است، سلولهای نسوج قادر به استفاده از تستوسترون یا سایر آندروژن ها نیستند. به همین دلیل فرد در بدو تولد دختر به نظر می رسد و مانند دخترها پرورش می یابد. هرچند بعدها معلوم می شود که بیضه های نهفته ای دارد که تستوسترون تولید می کند اما بر نسوج هدف تأثیر نمی گذارد. اعضای جنسی داخلی یا وجود ندارند و یا اندازه آنها بسیار کوچک است. صفات جنسی ثانویه در زمان بلوغ زنانه هستند چون مقادیر کم اما کافی استروژن در اثر تبدیل تستوسترون به استرادیول تولید می شوند. چنین بیمارانی معمولاً خود را زن می پندارند و رفتار زنانه دارند اما برخی از آنان دچار تعارض های جنسیتی و ناراحتی های ناشی از آن می شوند.

۳- سندرم ترنر: در سندرم ترنر یکی از کروموزوم های جنسی وجود ندارد و کاریوتیپ جنسی X است. کودکان مبتلا دستگاه تناسلی مؤنث دارند، کوتاه قد هستند و احتمالاً ناهنجاری های نظیر قفسه سینه ی سیر مانند و گردن پرده دارند. این افراد به دلیل عملکرد معیوب تخمدان ها، برای دستیابی به صفات ثانویه جنسی نیاز به تجویز استروژن دارند. هویت جنسی مبتلایان، مؤنث است.

۴- سندرم کلاین فلتز: در این سندرم یک کروموزوم X اضافی وجود دارد و کاریوتیپ فرد XXY است. این بیماران در بدو تولد مذکر به نظر می رسند. در دوره نوجوانی ممکن است بزرگی مفرط پستان ها (ژنیکوماستی)، بروز کند. بیضه ها کوچکند و معمولاً قادر به تولید اسپرم نیستند. این افراد



بلند قد بوده و قامت خواجه وار دارند. گزارشها حاکی است که میزان اختلال هویت جنسی در این افراد بالاتر از جمعیت عمومی است.

۵- کمبود ۵-آلفا-ردوکتاز: در کمبود ۵-آلفا-ردوکتاز، یک نقص آنزیمی مانع از تبدیل تستوسترون به دی هیدرو تستوسترون می شود؛ این تبدیل آنزیمی برای نرینه سازی دستگاه تناسلی جنین ضروری است. در هنگام تولد نوزاد مبتلا دختر به نظر می رسد، هر چند برخی ناهنجاری ها مشهود است. در نسل های گذشته و قبل از رواج شناسایی اختلال در دوران کودکی، این افراد که به عنوان دختر پرورش می یافتند، در هنگام بلوغ دچار علائم نرینگی می شدند و هویت جنسی شان به مرد تغییر می کرد. در نسل های بعدی انتظار نرینه سازی وجود داشته و برخی از افراد مبتلا با جنسیت نامشخص پرورش یافته اند. اخیراً گزارش هایی وجود دارد که تعداد اندکی از بیمارانی که در اوایل زندگی بیضه هایشان برداشته شده و به عنوان دختر بزرگ شده اند هویت جنسی زنانه پیدا کرده اند.

۶- دو جنسیتی کاذب: نوزادان مبتلا به این اختلال با ابهام تناسلی متولد می شوند. دو جنسی واقعی عبارت است از وجود همزمان بیضه و تخمدان در یک شخص که اختلال نادری است. انتساب جنسیت بسته به ظاهر آلت تناسلی در بدو تولد، هویت جنسی را تعیین می کند (مردانه، زنانه یا دو جنسی) که به اعتقاد خانواده در مورد جنسیت کودک بستگی دارد. اخیراً روش های درمانی تغییر کرده اند و بسته به ظاهر دستگاه تناسلی تعیین جنسیت به تعویق می افتد تا زمانی که کودک به سن جوانی برسد و در فرایند تصمیم گیری شرکت کند. دو جنسی کاذب مذکر تمایز ناکافی دستگاه تناسلی خارجی است. حتی اگر کروموزوم لا وجود داشته باشد. بیضه ها وجود دارند ولی رشد نکرده اند. دو جنسی کاذب مؤنث عبارت است از مردانه شدن آلت تناسلی خارجی در شخصی که XX است و شایعترین علت آن سندرم آدرنوژنیتال است که در بالا توصیف شد.

درمان اختلالات دو جنسیتی

از آنجا که این اختلالات در بدو تولد وجود دارند، درمان باید به موقع انجام شود و برخی پزشکان معتقدند که این اختلالات فوریت های طبی واقعی هستند. چون در اختلالات مختلف ظاهر آلت تناسلی



مبهم است، باید در مورد جنسیت انتسابی (پسر یا دختر) و نحوه تربیت کودک تصمیم گیری شود. انتساب باید هر چه سریعتر مورد توافق قرار گیرد تا همه خانواده با شیوه هماهنگ و راحتی با کودک برخورد کنند. این مسأله بسیار مهم است، چون بیماران دو جنسیتی ممکن است به دلیل تأثیرات پیچیده عوامل زیستی و سردرگمی خانواده در مورد جنسیت واقعی آنها دچار مشکلات هویت جنسی شوند. وقتی اختلالات دو جنسیتی کشف می شود، هیئتی مرکب از متخصصین روانپزشکی، مجاری ادرار و کودکان معمولاً بر اساس معاینات بالینی، بررسی های ارولوژیک، اسمیرهای مخاط دهانی، آنالیز کروموزومی و ارزیابی میل والدین، جنسیتی را که کودک باید با آن بزرگ شود، تعیین می کنند.

آموزش والدین و نشان دادن دامنه انتخابهایی که پیش روی آنهاست ضروری است، چون تصمیم گیری والدین در مورد اعضای تناسلی کودک، به شکل گیری هویت جنسی وی کمک می کند. والدین می توانند برای جراحی سریع رفع ابهام تناسلی نوزاد تصمیم گیری کنند، ولی دختر یا پسر بودن نوزاد را می توان بر اساس مطالعات اورولوژیک و کروموزومی تعیین کرد. برای تعیین نقش جنسی کودک و تعامل با کودک بر اساس این نقش می توان به والدین آزادی عمل داد تا بتوانند خود را با جنسیت تعیین شده کودک که وی را یکی از اعضای قطعی آن جنس می سازد، سازگار کنند.

اگر والدین خواهان عمل جراحی برای طبیعی شدن ظاهر اعضای تناسلی باشند، عموماً این عمل قبل از سه سالگی انجام می شود. انتساب جنسیت مؤنث به کودک ساده تر از انتساب جنسیت مذکر است، چون روشهای جراحی تغییر اعضای تناسلی مذکر به مؤنث بسیار پیشرفته تر از روشهای برعکس آن هستند. مع الوصف، این دلیل به تنهایی برای انتساب جنسیت مؤنث به کودکی که جنسیت کروموزومی مذکر دارد کافی نیست.

برخی اصولاً با تمام روشهای جراحی برای اختلالات دو جنسیتی مخالفند. برخی گروهها نظیر جامعه دو جنسی آمریکای شمالی با این روش مخالفند و معتقدند که این کار فقط یک تغییر ظاهری است و ممکن است بعداً در کارکرد جنسی فرد اختلال ایجاد کند. برخی مدافع آن هستند که کنگره قوانینی تصویب کند تا بر طبق آنها پزشکان از انجام این جراحیها منع شوند چرا که در هنگام جراحی



کودک قادر نیست موافقت یا مخالفت خود را اعلام کند. هدف درمان این است که دستگاه تناسلی خارجی با عوامل کروموزومی، زیستی، فیزیولوژیک و سایر عوامل ژنتیک هماهنگ باشد و رشد هویت جنسی سالم بیمار امکان پذیر شود. اگر نتوان این کار را با قطعیت انجام داد، بهتر است درمان به تعویق انداخته شود. روشهای جراحی زیبایی برای ابهام تناسلی آنقدر پیشرفت کرده است که خطر بد شکلی یا فقدان واکنش جنسی در آینده عملاً منتفی است. سرانجام اینکه تصمیم گیری در مورد انجام یا عدم انجام جراحی در این موارد به عهده والدین است.

نتیجه اینکه فرد دو جنسیتی و یا خنثی، قسم سومی در مقابل مرد و یا زن برای انسان نیست، بلکه چنین شخصی به دلیل اختلالات به وجود آمده در ترکیب کروموزومها، اختلال هویت جنسیتی پیدا کرده و این یک بیماری است؛ بیماری که گاهی فقط روحی و روانی است و گاهی روحی، روانی و جسمی اما نه به صورت ظاهری و آشکار (اشکالات جسمی مربوط به ظاهر بدن نیست، بلکه سیستم داخلی و درون جسمی، اختلالاتی دارد) و گاهی هم به صورت روحی، روانی و جسمی آشکار (به نحوی که هم آلت مردانه دارد و هم آلت زنانه دارد). از این رو وقتی مشکل، فقط جسمی نیست نمی شود صرفاً با جراحی، مشکل را حل کرد، بلکه برای درمان هر دو عامل باید مد نظر باشد؛ هم عامل جسمی و هم عامل روانی و روحی.

ب: دیدگاه فقهاء

۱- دیدگاه فقهاء شیعه:

اکثر فقهاء شیعه قائل به انحصار جنسیت در دو نوع شده اند و خنثی را نیز دارای یکی از این دو جنسیت دانسته اند؛ یعنی خنثی در واقع و نفس الامر مرد و یا زن بوده و دارای جنسیت سومی نمی باشد؛ اگر چه ممکن است جنسیت او بر ما مخفی باشد، چراکه آیاتی وجود دارد که بر انحصار انسانها و بلکه تمام حیوانات بین مذکر و مؤنث، دلالت دارد. البته برخی از فقهاء قائل به عدم انحصار شده اند و خنثی را واسطه بین مرد و زن و دارای جنسیت سومی دانسته اند. ما ابتدا قائلین به انحصار را ذکر کرده و سپس قائلین به عدم انحصار را بیان می کنیم:



الف: قائلین به انحصار

۱- ابن ادریس (ره) در کتاب «السرائر» قائل به انحصار شده است و بر این قول به برخی از آیات ۱۵ قرآن استناد کرده است و پس از ذکر آیات می فرماید: «ألا ترى إلی قوله تعالی فی هذه الايات ووجه الامتنان بها و ذکر التثنيه فی جميعها من غير ادخال قسم ثالث فيها»^{۱۶} که این بیان ایشان دلالت بر انحصار دارد.

۲- ابن علامه (ره) در کتاب «ایضاح الفوائد» در تعریف خنثی می فرماید: «الخنثی من له فرج النساء و فرج الذکران و یشتبہ الاصلی منهما بالزائد فإنه لا خارج عن الذکر و الانثی و یشتحیل اجتماعهما فی شخص»^{۱۷}. طبق این بیان ایشان خنثی را دارای جنسیت سومی نمی داند بلکه یکی از دو قسم مذکر و مؤنث می داند لکن به جهت اینکه دارای آلت مردانه و زنانه می باشد، تشخیص مرد و یازن بودن او برای ما مشکل و در پاره ای از موارد غیر ممکن می باشد.

۳- ابن فهد حلی (ره) در کتاب «المقتصر من شرح المختصر» قائل به انحصار شده است و می فرماید: خنثی در حقیقت و نفس الامر، مؤنث یا مذکر است و واسطه بین این دو نمی باشد و بر این قول استناد به آیاتی^{۱۸} از قرآن نموده است و در پایان می فرماید: «ففی نفس الامر لا ینفک عن احدهما و عندنا مشتبہ فجعل الشارع علامات یشتدل بها علی تعیین ما هو فی نفس الامر»^{۱۹} که این بیان صراحت در انحصار دارد. ایشان در کتاب دیگرشان به نام «المهذب البارع» در تعریف خنثی می فرماید: «الخنثی من له فرج النساء و الذکران و احدهما اصلی و الاخر زائد فهو إما ذکر أو انثی و یشتحیل اجتماعهما و لا خارج عنهم»^{۲۰}. و بر عدم خروج خنثی از این دو قسم به آیاتی^{۲۱} از قرآن استناد می کند.

۴- راشد صیمری در کتاب «غایة المرام» می فرماید: «الخنثی من له فرج النساء و فرج الرجال و احدهما اصل و الاخر زائد فهو إما ذکر و إما انثی و یشتحیل اجتماعهما....»^{۲۲}. که این بیان به صراحت دلالت بر انحصار دارد.

۵- شهید ثانی (ره) در کتاب «مسالک» می فرماید: «الخنثی من له فرج النساء و الذکران و احدهما اصلی و الاخر زائد فهو إما ذکر أو انثی و یشتحیل اجتماعهما و لا خارج عنهما لقوله تعالی یهب لمن



یشاء إناثا و يهب لمن يشاء ذكورا.....الى غير ذلك من الآيات الداله على حصر الحيوان فى الذكر والائتى»^{۲۳}. كه اين بيانشان صراحت در انحصار دارد.

۶- مرحوم كاشف الغطاء (ره) در كتاب كشف الغطاء در مورد متعلق احكام مى فرمايد: «ان متعلق الاحكام فى العبادات و المعاملات و الاحكام قسما لا ثالث لهما فى نوع الانسان ذكر و ائتى كما يظهر من ظاهر الكتاب و الاخبار و كلام الاصحاب، و قد يحصل اشتباه فى الحكم لاشتباه الموضوع فيهما احدهما الخئشى ثانيهما الممسوح»^{۲۴}. و اين بيان نيز دلالت بر انحصار دارد.

۷- صاحب رياض (ره) در كتاب رياض المسائل مى فرمايد: «اعلم إن الظاهر من الايات القرآنية انحصار انواع الانسان فى صنفى الذكر و الائتى و يستحيل اجتماعهما كقوله سبحانه "خلق الزوجين الذكر و الائتى" الى غير ذلك من الايات الداله على ذلك بمعونة المقامات و على هذا فهو لا يخرج عنهما و يكون احد فرجيه اصليا و الثانى زائدا كسائر الزوائد فى الخلقة من يد و رجل و نحوهما فإن امكن إستعلاء الاصلى من الزائد فهو المعروف بين الاصحاب بالخئشى الواضح و الالف هو المشكل»^{۲۵}. و منظور ايشان واضح و روشن بوده و نيازى به توضيح ندارد.

۸- صاحب جواهر (ره) در كتاب جواهر الكلام در رابطه با خئشى مى فرمايد: «الخئشى هى إما ذكر أو ائتى فى الواقع لعدم الوسطة على الظاهر المستفاد من تقسيم الانسان بل مطلق الحيوان الى الذكر و الائتى فى جميع الاصناف فى الكتاب و السنة على وجه لا يستطاع انكاره»^{۲۶}. ايشان طبق اين بيانشان انسانها و بلكه تمام حيوانات را منحصر در دو قسم مذكر و مؤنث مى دانند.

۹- مرحوم حكيم (ره) در كتاب مستمسك عروة الوثقى مى فرمايد: «و أما الخئشى فالذى يظهر من النصوص الواردة فى ميراث الخئشى أنه مردد بين الذكر و الائتى و ليس قسما آخر و يشهد له قوله تعالى: خلق الزوجين الذكر و الائتى»^{۲۷}.

۱۰- مرحوم بجنوردى (ره) در كتاب القواعد الفقهية مى فرمايد: «ان الاشكال انما هو فى مقام الالبات و الالفى مقام الثبوت فلا اشكال اذ هو إما فى الواقع رجل أو امرأة و إنما اشتبه الامر لفقده الامارة على تشخيصها أو لتعارضها و تساقطها و ذلك من جهة أن افراد الانسان و طبيعة البشر لا تخلو من احد هذين إما رجل أو امرأة و ليس طبيعة اخرى و صنف ثالث فى البين»^{۲۸}. سپس ايشان استناد به آياتى^{۲۹}



نموده و می فرماید: ظاهر این آیات دلالت بر انحصار دارد و در ادامه بیان می فرماید: «و من جمله ما یؤید أنه لیس طبیعة الثالثة بل إما ذکر أو انثی قوله تعالی ”یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل حظ الانثیین“^{۳۰} و لو کان هناك طبیعة الثالثة فیرجع الی أن الله تبارک و تعالی أهمل قسما و صنفا من الاولاد و لم یبین حکمه مع أن صدر الآیة ای قوله تعالی ”یوصیکم الله فی أولادکم“ يدل علی أن الوصیة من قبل الله علی عموم الأولاد فإن الجمع المضاف یفید العموم فإهمال قسم من الأولاد فی کمال الإستبعاد»^{۳۱}.

۱۱- مرحوم حسین حلی (ره) در کتاب دلیل عروة الوثقی در بحث طهارات، در مورد خنثی می فرماید: «فإنها تلحقه به لعدم خروجها فی الواقع عن الذکورة أو الانوثة»^{۳۲}. که این بیان نشان بر انحصار جنسیت بین مذکر و مؤنث، دلالت دارد.

ب: قائلین به عدم انحصار

در مذهب امامیه اکثر فقهاء قائل به انحصار جنسیت در مذکر و مؤنث شده اند و خنثی را در واقع و نفس الامر یکی از این دو قسم می دانند. اما عده ای از فقهاء می فرمایند انسانها منحصر در مذکر و مؤنث نیستند بلکه امکان قسم سومی نیز وجود دارد که واسطه بین این دو قسم باشد و این قسم، آن دسته از افرادی هستند که دارای آلت مردانه و زنانه بوده و امارات و نشانه هایی را که برای تعیین جنسیت تذکیر و تانیث آنها در مبحث ارث خنثی گفته شده، دارا نیستند. این گروه از فقهاء در توجیه آن دسته از آیات قرآن که تنها مذکر و مؤنث را ذکر می نمایند، می فرمایند این آیات بیانگر نوع غالب و شایع انسان هستند و دلالتی بر انحصار ندارند. البته این افراد آنگونه که از سخنانشان آشکار است به طور صریح قائل به عدم انحصار نشده اند بلکه ادله انحصار را نپذیرفته و می فرمایند امکان قسم سومی غیر از مذکر و مؤنث می باشد این فقهاء عبارتند از:

۱- فاضل مقداد (ره) در کتاب «التنقیح الرائع»، در توجیه آیات دال بر انحصار می فرماید ذکر شیئی مستلزم نفی ما عده نیست لذا امکان دارد قسم سومی باشد که در قرآن ذکر نشده است. همچنین در توجیه و رد ادله مخالفین می فرماید: «و فی هذه الوجوه نظر: أما الأول: فلان ذکر الشئی لا یستلزم نفی ما عده، فجاز أن یکون قسما ثالثا لم یذکره. و أما الثانی: فلمنع صحة الخبر، فان رجاله غیر معلومی العدالة. و أما الثالث: فلان رجوع الشیخین ممنوع، و علی تقدیر حصوله لزوم الإجماع ممنوع أيضا، لأن

عدم العلم بالمخالف لا يستلزم العلم بعدم المخالف»^{۳۳}.

۲- شهید اول (ره) در کتاب «الدروس» در پاسخ استدلال به آیات دال بر انحصار می فرماید: «لکن الآیة لا تدل علی الحصر لأنها خرجت مخرج الاغلب»^{۳۴}. که این بیان دلالت دارد بر اینکه ایشان انحصار جنسیت در مذکر و مؤنث را نپذیرفته است.

۳- مرحوم نراقی (ره) در کتاب «مستند الشیعة» در مورد قرعه انداختن برای تعیین جنسیت خنثی می فرماید: «و هو حسن لو ثبت الإنحصار فی الذکر و الانثی فهو فی نفس الأمر احدهما فیستخرج بالقرعة و فی الإنحصار نظر لجواز الطبیعة الثالثة»^{۳۵}. که قسمت پایانی کلام ایشان دلالت بر این دارد که انحصار را نپذیرفته است.

۲- دیدگاه فقهاء اهل سنت:

فقهاء اهل سنت نیز همانند فقهاء شیعه اکثر آنان قائل به انحصار جنسیت در مذکر و مؤنث شده اند و خنثی را نیز در واقع و نفس الامر مذکر و یا مؤنث می دانند اگر چه ممکن است تشخیص آن برای ما مشکل باشد. البته جناب «الحطاب الرعینی»^{۳۶} در کتاب «مواهب الجلیل» بیان می کند: عده ای از اهل سنت قائلند به اینکه خنثای مشکل در خارج اصلاً وجود ندارد و آن افراد خنثایی که در خارج وجود دارند قابل تشخیص هستند و لذا به گفته این اشخاص، افراد خنثی همانگونه که در مقام ثبوت یکی از دو قسم مذکر و مؤنث هستند و هیچ اشکالی در این رابطه وجود ندارد، در مقام اثبات نیز خنثی یا مذکر است و یا مؤنث و خنثایی که جنسیت آن برای ما مشکل و غیر ممکن باشد وجود ندارد. «الحطاب الرعینی» در کتاب «مواهب الجلیل» می گوید: جمهور فقهاء اهل سنت قائل به انحصار هستند و خنثی را یکی از دو قسم مذکر و مؤنث می دانند اگر چه در مقام اثبات گاهی برای ما تشخیص جنسیت خنثی مشکل می باشد. برای توضیح بیشتر در ذیل به برخی از قائلین به انحصار و همچنین برخی از قائلین به عدم انحصار اشاره می کنیم:

الف: قائلین به انحصار

۱- «محمد بن احمد بن ابی سهل» در کتاب «المبسوط» می فرماید: «عَلِمَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ بَنِي آدَمَ ذُكُورًا وَإِنَّا نَأْتَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى { وَبَتَّ مِنْهُمَا رَجُلًا كَثِيرًا وَنِسَاءً } وَقَالَ تَعَالَى { يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَّا نَأْتَا



وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ { ثُمَّ يَبَيِّنُ حُكْمَ الذُّكُورِ وَحُكْمَ الْإِنَاثِ فِي كِتَابِهِ وَلَمْ يَبَيِّنْ حُكْمَ شَخْصٍ هُوَ ذَكَرَ وَأُنْتَى فَعَرَفْنَا بِذَلِكَ أَنَّهُ لَا يُجْمَعُ الْوَصْفَانِ فِي شَخْصٍ وَاحِدٍ وَكَيْفَ يَجْتَمِعَانِ وَبَيْنَهُمَا مُعَايِرَةٌ عَلَى سَبِيلِ الْمُضَادَّةِ »^{۳۷}. ایشان می فرماید آیات قرآن دلالت بر انحصار انسانها بین دو جنس مرد و زن دارد و علاوه بر این، اینکه خداوند حکم زن و مرد را بیان کرده و اشاره ای به تکلیف و وظیفه شخص دیگری که هم مذکر و هم مؤنث است، نکرده است؛ خود دلیل بر این است که خنثی قسم سومی برای انسان در مقابل مرد و زن نمی باشد.

۲- «ابوبکر الکاسانی» در کتاب «بدایع الصنایع» می فرماید: «فَالْخُنْثَى مَنْ لَهُ اللَّهُ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالشَّخْصُ الْوَاحِدُ لَا يَكُونُ ذَكَرًا وَأُنْتَى حَقِيقَةً، فَيَأْمَأَنَّ أَنْ يَكُونَ أَنْثَى»^{۳۸}. خنثی نمی تواند هم مرد و هم زن باشد بلکه یا مرد است و یا زن (اگر چه برای ما جنسیت آن قابل تشخیص نباشد).

۳- «فخر الدین عثمان بن علی الزلیعی» در کتاب «تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق» می فرماید: «اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْبَشَرَ ذَكَرًا وَأُنْتَى كَمَا قَالَ تَعَالَى { وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً } وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ { يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ } وَقَدْ بَيَّنَّ حُكْمَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، وَلَمْ يَبَيِّنْ حُكْمَ مَنْ هُوَ ذَكَرٌ وَأُنْتَى فَدَلَّ أَنَّهُ لَا يَجْتَمِعُ الْوَصْفَانِ فِي شَخْصٍ وَاحِدٍ فَكَيْفَ يَجْتَمِعَانِ، وَهُمَا مُضَادَّانِ»^{۳۹}. ایشان می فرماید اولاً آیات قرآن دلالت بر انحصار انسانها بین دو جنس مرد و زن دارد و ثانیاً خداوند حکم زن و مرد را بیان کرده و اشاره ای به تکلیف و وظیفه شخص دیگری که هم مذکر و هم مؤنث است، نکرده است؛ و این دلیل بر این است که خنثی قسم سومی برای انسان در مقابل مرد و زن نمی باشد.

۴- «ابن عابدین» در کتاب «رد المختار علی الدر المختار» می فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ بَنِي آدَمَ ذُكُورًا وَإِنَاثًا كَمَا قَالَ { وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً } - وَقَالَ - { يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ } - وَقَدْ بَيَّنَّ حُكْمَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَلَمْ يَبَيِّنْ حُكْمَ مَنْ هُوَ ذَكَرٌ وَأُنْتَى، فَدَلَّ عَلَى أَنَّهُ لَا يَجْتَمِعُ الْوَصْفَانِ فِي شَخْصٍ وَاحِدٍ، وَكَيْفَ وَبَيْنَهُمَا مُضَادَّةٌ»^{۴۰}. ایشان نیز به همان دو دلیل فخر الدین که در بالا ذکر شد منکر جنس ثالث بودن خنثی می باشد.

۵- «أبو الحسن علی بن محمد» در کتاب «الحاوی فی فقه الشافعی» می فرماید: «قَالَ الشَّافِعِيُّ:



الْخُنْثَى تَعْرِيفُهُ هُوَ الَّذِي لَهُ ذَكَرٌ كَالرِّجَالِ وَفَرْجٌ كَالنِّسَاءِ، أَوْ لَا يَكُونُ لَهُ ذَكَرٌ وَلَا فَرْجٌ وَيَكُونُ لَهُ ثَقْبٌ يُبُولُ مِنْهُ، وَهُوَ وَإِنْ كَانَ مُشْكَلَ الْحَالِ فَلَيْسَ يَخْلُو أَنْ يَكُونَ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى»^{۴۱}. که طبق نظر ایشان خنثی یا مرد است و یازن و از یکی از این دو حال خارج نیست.

۶- «صالح بن فوزان» در کتاب «الملخص الفقهي» می فرماید: «وقد خلق الله آدم بنی آدم ذكورا وإناثا؛ قال تعالى: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً }، وقال تعالى: { لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخَلِّقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنِائًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ } . وقد بين سبحانه حكم كل واحد منهما، ولم يبين حكم من هو ذكر وأُنْثَى، فدل على أنه لا يجتمع الوصفان في شخص واحد، وكيف يتأتى ذلك وبينهما مصادمة؟!»^{۴۲}. ایشان نیز می فرماید با توجه به آیات قرآن و همچنین بیان فقط احکام زنان و مردان نه قسم دیگری، خنثی قسم ثالثی برای انسان نمی باشد.

۷- «عبدالکریم رافعی» در کتاب «فتح العزیز» در مبحث نماز می گوید: «هذا تمام قسم الاخلال و ان لم یخل فلا یخلو اما ان یکون رجلا او امراة او خنثی مشکل فاما الرجل فیصح اقتداء الرجال والنساء به و اما المرأة فیصح اقتداء النساء بها ولا یصح اقتداء الرجل بها لما روی انه صلی الله علیه و سلم..... و لا یجوز اقتداء الخنثی بها ایضا لجواز ان یکون رجلا و اما الخنثی فیجوز اقتداء المرأة به لانه اما رجل او امرأة و اقتداؤها بالصنفین جائز»^{۴۳}. ایشان می فرماید: زن می تواند به خنثی اقتدا کند زیرا خنثی در واقع یازن است و یا مرد و در هر صورت نماز او صحیح است.

ب: قائلین به عدم انحصار

۱- «زین الدین بن ابراهیم بن نجیم» در کتاب «البحر الرائق» می فرماید: «وَلَا يُخْفَى أَنَّ اللَّهَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ فَيَخْلُقُ ذَكَرًا قَطُّ أَوْ أُنْثَى قَطُّ أَوْ خُنْثَى»^{۴۴}. ایشان می فرماید خداوند هر چه اراده کند، خلق می کند، از این رو گاهی مرد خلق می کند، گاهی زن و گاهی خنثی.

۲- «الحطاب الرعینی» در کتاب «مواهب الجلیل» می گوید: «عقبانی» در «شرح الحوفا» قائل به عدم انحصار شده است و گفته است خنثی، مرد و زن نبوده و بلکه صنف ثالثی می باشد. «الحطاب الرعینی» می گوید: «السادس: فی أن الخنثی المشکل خلق ثالث مغایر للذكر والأنثی أو هو أحدهما



لكن أشكل علينا واستدل على ذلك بقوله: { وَأَنَّهُ خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ } [النجم: ٤٥] فلو كان هناك ثالث لذكره؛ لأن الآية سبقت للامتنان، قال العقباني ولقائل أن يقول: إن الآية إنما سبقت للرد على الزاعمين أن لله تعالى ولدا فمنهم من زعم أن له ولدا ذكرا، ومنهم من زعم أن له بنات فرد الله عليهم بأنه خلق النوعين فكيف يكون له منهما ولد، وهو الخالق لهما ولم يزعم أحد أن له ولدا خنثى فلم يحتج في الرد عليهم إلى ذكر الخنثى، واستدل أيضا بقوله: { وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً } [النساء: من الآية ١] وبقوله: { يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ } [الشورى: من الآية ٤٩] قالوا: فلو كان هناك خلق ثالث لذكره انتهى. والجواب الواضح هو ما يأتي في السابع من أن الجمهور على أن الخنثى من أحد الصنفين ولكن خفيت علينا علامته فتأمله وخرج العقباني في شرح الحوفي من القول بأنه لا ميراث له إنه صنف ثالث، قال: إذ لو كان لا يخلو عن أن يكون ذكرا أو أنثى لما حرمه الميراث ولو لم يكن إلا أقل الميراثين؛ لأنه مقطوع باستحقاقه غير أن هذا القول نقل ابن حزم الإجماع على خلافه وظاهر كلام الأئمة أنه ليس خلقا ثالثا انتهى^{٢٥}. ایشان می گوید: العقبانی از اینکه خنثای مشکل ارث نمی برد نتیجه گرفته که خنثای مشکل صنف ثالثی می باشد.

ج: آیات و روایات

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که فقط از جنس مذکر و مؤنث و یا مرد و زن صحبت می کند و هیچ سخنی از قسم سوم به نام خنثی به میان نیامده است. آیاتی که دلالت بر انحصار خلقت در دو جنس می نماید عبارتند از:

١- خلق الزوجین الذکر و الانثی «نجم/٤٥»: این آیه فقط از خلقت مرد و زن سخن می گوید و اگر خلقتی غیر از مرد و زن صورت گرفته بود هر آینه بیان می شد و این سکوت و عدم بیان بر محصور بودن خلقت به مرد و زن دلالت دارد.

٢- یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منها رجالا کثیرا و نساء «نساء/١»: این آیه نیز دلالت بر خلقت مرد و زن می نماید و هیچ اشاره ای به مخلوقی غیر از این دو نمی نماید.

٣- یهب لمن یشاء إناثا و یهب لمن یشاء الذکور «شوری/٤٩».



۴- «أویز و وجهم ذکراناً و إناثاً» «شوری / ۵۰»: یا در یک رحم فرزندان دختر و پسر قرار می‌دهد؟
 ۵- «وما خلق الذکر و الأُنثی» «لیل / ۳»: و قسم به مخلوقات عالم که خدا همه را جفت نر و ماده آفرید. این آیه از خلقت انسان فراتر رفته و می‌فرماید: تمام مخلوقات را خداوند نر و ماده خلق کرده است؛ یعنی این انحصار فقط در مورد انسان نیست بلکه تمام حیوانات به صورت مذکر یا مؤنث خلق شده‌اند و نه غیر از این دو.

و آیات دیگری از جمله: «اصطفی البنات علی البنین» «صافات / ۱۵۳»، «الکم الذکر و له الأُنثی» «تلك إذ أقسمت صیزی» «نجم / ۲۱ و ۲۲» و «ام له البنات و لکم البنون» «طور / ۳۹». که این آیات همه به جنس مذکر و مؤنث اشاره دارد و هیچ سخنی از قسم سوم به میان نیاوردند.

همچنین موافقین و مخالفین واسطه بین مرد و زن بودن خنثای مشکل، به روایاتی نیز برای اثبات ادعای خود استناد کرده‌اند؛ همچون موثقه «هشام بن سالم»^{۴۶} و روایتی که حضرت امیر (ع) برای تشخیص زن و یا مرد بودن خنثی، امر به شمردن اضلاع خنثی می‌کند^{۴۷}. که دلالت آنها کامل نمی‌باشد اگر چه برخی از این ادله از جهت سندی نیز مشکل دارد.

برخی فرموده‌اند که آیات دلالت بر حصر ندارد بلکه از باب غلبه است، یعنی غالب انسانها و حیوانات که مذکر و مؤنث هستند را بیان می‌کند و در مقام بیان انحصار جنسیت بین مذکر و مؤنث نیست و لذا نمی‌شود به آیات استناد کرد و دلیلشان بر وجود قسم سوم به نام خنثی این است که خداوند فیاض است و فیض و رحمت الهی اقتضا دارد هر چه را که امکان وجود آن هست، بوجود آورد و چون امکان وجود موجودی بین مرد و زن وجود دارد آن را خلق کرده است.

اما باید گفت که:

اولاً: اگر خنثی قسم سوم بود شایسته بود ذکر می‌شد و علاوه بر ذکر وجود شیء، باید احکام خاص او نیز ذکر می‌شد که آیا احکام او احکامی متمایز از مرد و زن است یا... تا این افراد اگر چه اندک هستند از سردرگمی و حیران بودن خارج می‌شدند چرا که هدف از خلقت عبودیت و تسلیم در مقابل دستورات و احکام خداوند است و سعادت و کمال این افراد هم در مرحله ی نخست در گرو شناخت و وظیفه شان است.



ثانیاً: روایاتی داریم در مورد افراد خنثای مشکل که در پی این است که به نحوی آنها را به مرد و زن ملحق کند و آنها را از این مرد بودن بین زن و مرد خارج کند و احکامی که در مورد خنثای مشکل داریم در برخی موارد احتیاطی است و طبق اصول عملیه ثابت شده نه اینکه احکام خاص او باشد و حال آنکه اگر قسم ثالثی بود باید احکام خاص او ذکر می شد همانگونه که در مورد زن و مرد بیان شده است.

ثالثاً: آنگونه که امروزه ثابت شده، این نوعی اختلال جنسیتی است. به عبارت دیگر نوعی نقصان است که بر اثر اختلال در ترکیب کروموزمها و اختلالاتی از این قبیل، شخص به صورت دو جنسیتی متولد می شود و امروزه پزشکان سعی در برطرف کردن چنین اختلالاتی دارند تا شخص دو جنسیتی را از این ابهام و سردرگمی خارج کرده و هویت او را مشخص کنند و لذا اینکه بگوییم فیاض بودن خداوند اقتضای خلقت این افراد را دارد، این سخنی درست نیست بلکه خلق شدن خنثی نیز مثل خلق شدن افراد فلج یا ناقص العضو است که بر اثر برخی عوامل طبیعی است که مقتضای طبیعت است نه اراده ی مستقیم خداوند به خلقت آن؛ بلکه خداوند به طور مستقیم خلقت مذکر و مؤنث را اراده کرده است، و در برخی موارد به سبب برخی علل طبیعی، ترکیب کروموزمها به هم خورده و انسان خنثی «دوجنسیتی» به وجود می آید.

نشانه های تشخیص جنسیت خنثی

همانگونه که قبلاً ذکر نمودیم افراد انسان منحصر در دو نوع مرد و زن هستند و خنثی قسم سومی برای انسان نیست بلکه خنثی نیز در واقع یا مرد است و یا زن، که به جهت اختلالات به وجود آمده در کروموزمها، حقیقت آن برای ما آشکار نیست؛ هر چند بیشتر افراد خنثی «خصوصاً با پیشرفت علم در عصر حاضر» با کمی دقت، جنسیت آنان برای ما روشن می شود.

از آنجاکه تکالیف و حقوق مرد و زن در موارد زیادی با هم تفاوت دارند و برای انجام تکالیف و رعایت حقوق، علم به تکالیف و حقوق ضرورت دارد، روشن شدن جنسیت خنثی ضرورت می یابد به این جهت که: اولاً خود شخص خنثی، از این سردرگمی و حیران بودن رهایی یابد و ثانیاً دیگران



وظیفه خود را در قبال او بدانند که چه تکلیفی در مقابل او دارند.

فقهای امامیه برای تشخیص جنسیت خنثی برخی علائم و نشانه‌ها را ذکر کرده‌اند که در صورت

دارا بودن آن علائم و نشانه‌ها جنسیت او روشن خواهد شد که آن علائم و نشانه‌ها عبارتند از:

۱- همه فقهای امامیه^{۴۸} به اتفاق می‌فرمایند: اولین علامت و نشانه تشخیص خنثی این است که؛ فرجی که از آن بول می‌کند اصلی بوده و جنسیت او بر اساس آن مشخص می‌شود؛ یعنی شخص خنثی که دارای دو آلت تناسلی بوده، یکی اصلی و دیگری زائد است و در صورتی که از یکی از دو آلت ادرار می‌کند، آن آلتی که از آن ادرار می‌کند اصلی و دیگری زائد است و جنسیت او بر اساس آلت اصلی او مشخص می‌شود.

۲- در صورتی که فرد خنثی از هر دو آلت خود ادرار می‌کند اکثر فقهاء آن آلتی را اصلی می‌دانند که زودتر از دیگری از آن بول کند و جنسیت فرد خنثی بر اساس آن مشخص می‌شود اگرچه برخی گفته‌اند^{۴۹} سبقت در بول اعتباری ندارد بلکه آن آلتی اصلی است که از آن بیشتر بول کند و بر اساس آن جنسیت او مشخص خواهد شد.

۳- در صورتی که فرد خنثی از هر دو آلت خود هم زمان ادرار می‌کند چند قول است:
الف: اکثر فقهاء می‌فرمایند آن آلتی اصلی است که؛ به هنگام بول کردن دیرتر از دیگری قطع شود.
ب: قاضی ابن براج^{۵۰} می‌فرماید: آن آلتی اصلی است که به هنگام بول کردن زودتر از دیگری قطع شود. (همانگونه که در ابتداء به بول، هر کدام سبقت داشته باشد اصلی است، به هنگام انقطاع نیز هر کدام سبقت داشته باشد همان اصلی خواهد بود).

ج: جماعتی (صدوق، ابن جنید و مرتضی)^{۵۱} فرمودند: دیر قطع شدن بول اعتباری ندارد. و در صورت هم زمانی ابتدا به بول، ابن جنید^{۵۲} (ره) و مرتضی^{۵۳} (ره) می‌فرمایند: برای تشخیص جنسیت خنثی باید اضلاع او را شمرد و در صورتی که اضلاع دو پهلوی او مساوی (هجده عدد) باشد، زن و در صورت عدم تساوی (هفده عدد بودن)، مرد خواهد بود.

۴- آن دسته از فقهاء که تأخیر در انقطاع را معتبر می‌دانند در صورت تساوی و همزمانی در انقطاع در بول اختلاف نظر دارند:



الف: برخی او را خنثای مشکل می دانند و برای رفع تحیر قاعده قرعه را می پذیرند همچون شیخ (ره) که در کتاب «خلاف» در مبحث «ارث» می فرماید در صورت تساوی و همزمانی در انقطاع در بول، با قرعه انداختن، تکلیف او را مشخص می کنیم به دلیل اینکه "انها لکل امر مشتبه" و این مورد از موارد شبهه است و برخی دیگر همانند شیخ (ره) در «مبسوط»، «نهایه» و «ایجاز» و همچنین اکثر متأخرین در مبحث «ارث» می فرمایند نصف نصیب زن و مرد را می برد^{۵۴}.

ب: برخی دیگر او را خنثای مشکل نمی دانند همانند مرتضی، مفید و ابن ادریس (ره)؛ و می فرمایند: در صورت تساوی و همزمانی در انقطاع در بول، با شمردن اضلاع، جنسیت او را مشخص می کنیم^{۵۵}.

جنسیت خنثی در صورت تعارض علائم و نشانه های تشخیص

همانگونه که بیان شد فقهاء برای تشخیص جنسیت افراد خنثی علائم و نشانه هایی را متذکر شده اند که با توجه به آن علائم و نشانه ها، جنسیت این افراد روشن خواهد شد اما در این میان گاهی بیش می آید که برخی از علائم با برخی دیگر از علائم معارضه می نمایند و انسان را در تشخیص جنسیت این افراد دچار مشکل می نمایند، برای برون رفت از این شک و تردید برخی از فقهاء برای این علائم و نشانه ها ترتیب و اولویت قائل شده اند که در صورت تعارض، آن علامت و نشانه ای مقدم خواهد بود که بر دیگر علائم اولویت داشته باشد. «سید میر عبد الفتاح مراغی» در کتاب «العناوین»^{۵۶} می فرماید بنا بر قبول به اعتبار مطلق ظن در ترجیح یک طرف، مرجحات اینگونه خواهد بود:

- ۱- مرجحات مرد بودن: ریش، عدم تفلک ثدی، احتلام، شدت رغبت به زنان برای جماع، احبال، عفونت و غلظت منی، خروج عظم حلقوم و نقص اضلاع.
- ۲- مرجحات زن بودن: ریش نداشتن، تفلک، حبل، حیض، رقت منی، تساوی اضلاع، و عدم خروج عظم حلقوم.

ایشان در ادامه می فرماید: اگر یکی از این مرجحات وجود داشت بدون اینکه مرجحی برای طرف مقابل باشد وظیفه و تکلیف روشن است که بر طبق آن مرجح موجود حکم می شود؛ اما اگر بین



مرجحات تعارض وجود داشته باشد در این صورت حالات مختلفی قابل تصور است:

تعارض محاسن و ریش با تفلک در این صورت ترجیح با محاسن و ریش است چرا که امکان وجود تفلک در مرد بسیار بیشتر از امکان وجود ریش و محاسن در زن می باشد بلکه بسیار نادر اتفاق می افتد که زنی دارای ریش باشد.

تعارض ریش با حیض: ترجیح با حیض است چرا که گاهی در میان زنان دیده می شود که زنی دارای ریش باشد بر خلاف مردان که هیچگاه ممکن نیست مردی حیض شود.

تعارض ریش با حبل: ترجیح با حبل است زیرا گاهی اتفاق می افتد که زنی ریش داشته باشد بر خلاف حبل که برای مردان امکان ندارد.

تعارض ریش با امارات منصوصه چهارگانه (بول، سبقت در بول، تأخیر در انقطاع بول، شمردن اضلاع پهلوی) در صورتی که این امارات دلالت بر زن بودن داشته باشند: ترجیح با امارات است و برای ترجیح زن بودن خنثی یکی از این امارات کفایت می کند چه برسد به وجود هر چهار اماره منصوصه. تعارض ریش با رقت منی یا با کمی رغبت به زنان و یا با عدم عظم حلقوم: در این موارد ترجیح با ریش است.

تعارض احتلام با حیض: ترجیح با حیض است.

تعارض احتلام با حبل: ترجیح با حبل است.

تعارض احتلام با منصوصات چهارگانه: ترجیح با منصوصات است.

تعارض احتلام با عدمیات (کمی رغبت به زنان، عدم عظم حلقوم، رقت منی): که ترجیح با احتلام است.

تعارض احتلام با تفلک: در این مورد در ترجیح هر کدام بر دیگری نظر است.

تعارض احبال با تفلک: قول قویتر ترجیح دادن احبال است.

تعارض احبال با حبل: در این مورد هیچکدام بر دیگری ترجیحی ندارد.

تعارض احبال با حیض: در این صورت رجحان با حیض است.

تعارض احبال با منصوصات چهارگانه: منصوصات قویتر اند.



تعارض عظم با تفلک: در این صورت ترجیحی وجود ندارد.
 تعارض عظم با حبل یا حیض: ترجیح با حبل یا حیض است.
 تعارض عظم با یکی از منصوصات چهارگانه: ترجیح با منصوصات است.
 تعارض سبق در بول با تأخیر در انقطاع: ترجیح با سبق در بول است به جهت تقدم آن در نص و در اعتبار.

تعارض بول و یا سبق در بول با عد اضلاع: ترجیح با سبق در بول و یا بول است به جهت دلالت موثقه و روایت بر آن.
 تعارض انقطاع با عد اضلاع: ترجیح با انقطاع است به دلیل اینکه موثقه از جهت سند و عمل اصحاب قویتر از خبر است. و همانگونه که قبلاً بیان شد خبر از حیث سندی ضعیف می باشد.

وجوه موجود در رابطه با حکم خنثای مشکل

«سید میر عبد الفتاح مراغی» در کتاب «العناوین»^{۵۷} می فرماید در رابطه با حکم و تکلیف خنثای مشکل چندین وجه متصور است که عبارتند از:

۱- حاکم بودن قاعده قرعه: یعنی هم در احکام عبادی و هم در احکام وضعی و وظیفه و تکلیف خنثای مشکل به وسیله قرعه مشخص می شود، به دلیل عام بودن ادله قرعه همانند «ان القرعه لکل امر مشکل» به نحوی که شامل خنثای مشکل نیز می شود و همچنین وجود روایتی در باب ارث در مورد وظیفه ممسوح که دلالت بر قرعه می کند و عدم فرق بین ممسوح و خنثی چرا که هر دو، جنسیت آنها مبهم و نامشخص است و از طرف دیگر فرقی بین باب ارث و دیگر ابواب فقه نمی باشد.

۲- حاکم بودن قاعده اشتغال: چون ما می دانیم که خنثی در واقع یا مرد است و یا زن و غیر از این دو نیست؛ لذا احکام او نیز یکی از این دو دسته احکام خواهد بود. پس در این مورد، علم به تکلیف وجود دارد و شک در مکلف به؛ چرا که ما می دانیم و علم داریم که بر شخص خنثی یک تکلیفی واجب است، لکن تردید و شک در این است که این تکلیف آیا تکلیف و وظیفه مردان است و یا تکلیف و وظیفه زنان، که با این اوصاف این مقام، مجرای قاعده اشتغال می باشد. زیرا ما یقین به وجود تکلیف



داریم و به عبارت دیگر ما یقین به اشتغال ذمه خنثی داریم و اشتغال یقینی، برائت یقینی می خواهد و برائت یقینی با احتیاط نمودن حاصل می شود. پس بر خنثی لازم است که چه در احکام عبادی و چه در احکام وضعی با انتخاب طریقه احتیاط برائت یقینی برای خود حاصل نماید. بده مواردی که اجرای قاعده اشتغال در طرفی معارض باشد با جریان قاعده اشتغال در طرف دیگر، همانند باب میراث و قضاء و شهادت، مجرای قاعده اشتغال نیست و در این موارد مرجع، دلیل و روایت خاص و یا صلح قهری می باشد.

۳- حاکم بودن قاعده برائت: یعنی در تمام احکام اعم از عبادی و وضعی قاعده برائت جاری است مگر در موارد معارض همان گونه که در قسم قبلی ذکر شد. زیرا در مواردی که حکم به خصوص مرد و یا زن تعلق گرفته، شمول حکم، فرد خنثی را مشکوک و مورد تردید است زیرا حکم روی خصوص زن و یا خصوص مرد رفته و فرد خنثی مرد و یا زن بودنش مشکوک است پس تکلیف داشتن او نیز مشکوک است؛ لذا شک در تکلیف است و در مورد شک در تکلیف، برائت جاری می شود. اما در مواردی که تکلیف به صورت مجمل ثابت است و در وجوب خصوصیت زائدی شک و تردید است مثل وجوب اجمالی نماز و شک در وجوب جهر در آن، در رابطه با خصوصیت زائده، اصالة العدم جاری می شود. پس آنچه بر خصوص مرد و یا بر خصوص زن حرام و یا مکروه است برای خنثی مباح می باشد و آنچه بر خصوص مرد و یا خصوص زن واجب و یا مستحب است از فرد خنثی ساقط است. نتیجه اینکه در مواردی که تکلیف مشترک بین مرد و زن است خصوصیت خنثی نفی شده و تأثیری ندارد چرا که خنثی نیز یکی از این دو است و در هر حال تکلیف او یکی است، اما در مواردی که تکلیف مرد و زن باهم فرق می کند فرد خنثی بین انتخاب یکی از این دو حکم مخیر است و در مواردی که حکم به خصوص مرد و یا خصوص زن تعلق گرفته، نسبت به خنثی اصل برائت جاری می شود.

۴- در هر بابی از ابواب فقه به اصلی که آن باب اقتضا دارد رجوع می شود چه آن اصل، اصل وجودی باشد و چه اصل عدمی، پس:

الف: در آن مواردی که حکم به عنوان مرد و یا عنوان زن تعلق گرفته است؛ مثل وضو، نماز و پوشیدن طلا و حریر و، اصل در مقام با توجه به نظراتی که در علم اصول وجود دارد، اصل برائت



و یا اشتغال و یا ... می باشد.

ب: در مواردی که حکم منوط و مشروط به مرد بودن شده است؛ مثل نماز جمعه، جهاد، قضاء، شهادت و در مورد خنثی، اصل عدم وجوب آن حکم جاری می شود.

ج: در مواردی که حکم روی عموم رفته و از آن حکم فقط زن استثناء شده است؛ مثل حرمت پوشش لباس دوخته برای محرم، حرمت افاضه قبل از فجر، وجوب نماز جمعه و جهاد و در این موارد غیر از زنان بقیه افراد و از جمله افراد خنثی تحت عموم عام باقی هستند.

با توجه به مباحثی که مطرح شد، چنانچه جنسیت خنثی، از طریق راههای تشخیص که بیان شد، روشن شود؛ احکام و تکالیف او مشخص و روشن است؛ چرا که اگر به مردان ملحق شود، احکام و تکالیف مردان را خواهد داشت و اگر به زنان ملحق شود، احکام و تکالیف زنان را خواهد داشت، و در این مورد اختلاف و ابهامی وجود ندارد. آنچه که مورد مناقشه و اختلاف است؛ صورتی می باشد که جنسیت خنثی از طریق راههای تشخیص، مشخص نشود، و به عبارت دیگر خنثای مشکل باشد؛ که در این صورت به دلیل مشخص نبودن جنسیت خنثای مشکل و مرد بودن او بین مرد و زن، در رابطه با احکام و تکالیف آن ابهاماتی وجود دارد و در بین فقهاء نیز اختلاف نظراتی وجود دارد. البته این اختلافات و ابهامات منحصر می شود به احکام و تکالیفی که بین زن و مرد متفاوت می باشد.

احکام دو جنسیتیها در باب حج

ختان

اگر محرم، مرد باشد برای اینکه طواف او صحیح باشد شرط است که مختون باشد چه در طواف مستحبی و چه در طواف واجب. «صاحب جواهر» (ره) بر این مطلب ادعا می کند که نظر مخالفی ندیدم و می فرماید بلکه «حلبی» ادعای اجماع بر این مطلب دارد علاوه بر روایاتی که در این خصوص وارد شده است. بر زنان ختان واجب نمی باشد اما در مورد خنثای مشکل «صاحب جواهر» (ره) می فرماید: «أما الخنثی المشکل فالمتجه بناء على الأعمية عدم الوجوب للأصل، والوجوب على القول بأنها اسم للصحيح، تحصيلاً ليقين الخروج عن العهدة إلا على القول بجريان الأصل فيها على هذا

التقدیر أيضا»^{۵۸}. ایشان می فرماید در مورد خنثای مشکل دو فرض است:

الف: یا قائل به این هستیم که الفاظ در عبادات برای اعم از صحیح و باطل وضع شده است؛ که در این صورت متجه عدم وجود ختنان بر خنثای مشکل است به جهت جریان اصل برائت.
 ب: و یا قائل به این هستیم که الفاظ در عبادات فقط برای عبادات صحیح وضع شده است؛ که در این صورت بر خنثای مشکل به جهت اینکه یقین به برائت ذمه حاصل کند واجب است که مختون باشد مگر اینکه بگوییم در این صورت نیز اصل برائت جاری می شود.

تراشیدن سر

یکی از اعمال واجب بر محرم، حلق و یا تقصیر است که شخص مخیر بین انجام یکی از این دو است اگر چه حلق افضل است. «صاحب جواهر» (ره) در کتاب «جواهر» می فرماید: در مخیر بودن محرم بین انجام یکی از این دو نظر مخالفی ندیدم بلکه «علامه» (ره) در «تذکره» ادعای اجماع بر آن کرده و در «منتهی» نفی علم به خلاف در این مسأله کرده است علاوه بر روایاتی که در این خصوص است. مگر در مورد سه گروه که برخی قائل به وجوب حلق بر آنان می باشند و برخی قائل به استحباب مؤکد حلق بر آنان شده اند که این افراد عبارتند از:

- ۱- حاجی ضروری: کسی که اولین مرتبه است که اعمال حج به جا می آورد.
- ۲- معقوص الشعر: کسی که موهای خود را به هم بافته است.
- ۳- ملبد: کسی که موهای سرش را به وسیله غسل و یا شیر به هم چسبانده به جهت اینکه سرش شپش نزنند.

ایشان در ادامه می فرماید: اما بر زنان حلق واجب نیست نه واجب تعیینی و نه واجب تخییری بلکه «علامه» (ره) در کتاب «تحریر» و «المنتهی» ادعای اجماع بر این را دارد و این اجماع بعد از وجود روایات در این خصوص حجت است بلکه حلق بر زنان حرام است و در این مسأله من نظر مخالفی ندیدم بلکه «علامه» (ره) در کتاب «مختلف» ادعای اجماع کرده است. پس بر زنان تقصیر واجب تعیینی است. و اما در مورد خنثای مشکل می فرماید: «و الخنثی المشکل تقصر إذا لم تکن أحد الثلاثة، بل وإن كانت علی القول بالتخیر أيضا، اما علی القول بالوجوب فیتعین علیها فعلهما مقدمة بناء



علی أن حرمة الحلق علی النساء تشریعیة كما هو الظاهر، فنسقط للاحتیاط و إلا كان المتجه التخییر، والله العالم»^{۵۹}.

ایشان می فرماید: خنثای مشکل در مورد این مسأله چند صورت دارد:

۱- خنثای مشکل از هیچکدام از سه گروه مذکور در بالا (صروه، ملبد و معقوص) نمی باشد؛ در این صورت خنثای مشکل باید تقصیر کند چون بر فرض اینکه حتی مرد باشد باز هم بر او حلق واجب نیست اما اگر زن باشد حلق بر او حرام است پس احتیاط در این است که تقصیر کند.

۲- خنثای مشکل از یکی از سه گروه مذکور است؛ که در این صورت دو نظر وجود دارد:

الف: بنا بر قول به تخییر حجاج و معتمرین به طور مطلق (حتی سه گروه مذکور) بین حلق و تقصیر، خنثای مشکل باید تقصیر کند چون بر فرض اینکه حتی مرد باشد باز هم بر او حلق واجب نیست، اما اگر زن باشد حلق بر او حرام است؛ پس احتیاط در این است که تقصیر کند.

ب: بنا بر قول به وجوب حلق بر سه گروه مذکور در بالا، خنثای مشکل از باب مقدمه تحصیل یقینی برائت ذمه، باید هم تقصیر کند و هم حلق کند البته بنا بر اینکه بگوییم حلق بر زنان حرمت تشریعی دارد و به جهت احتیاط این حرمت از خنثای مشکل ساقط می شود اما اگر این را نگوییم بهتر است در این مورد خنثای مشکل مخیر بین یکی از این دو باشد.

پوشیدن لباس دوخته

بر مردان در حال احرام پوشیدن لباس دوخته حرام است اما بر زنان اشکالی ندارد. اما خنثای مشکل که جنسیت او بر ما پوشیده است و نمی دانیم که مرد است و یا زن، چه حکمی دارد آیا وظیفه اش عمل به احکام مردان است و یا عمل به احکام زنان و آیا باید در این موارد باید احتیاط کند و یا اینکه برائت جاری می کند. آنچه از سخنان «علامه حلی» (ره) در کتاب «تحریر» ظاهر است این است که خنثی مخیر بین عمل به وظیفه مردان و یا زنان است اما اگر در مسأله ای به وظیفه زنان عمل کرد در مسأله دیگر نمی تواند به وظیفه مردان عمل کند مثلاً در مورد پوشش اگر لباس مخیط پوشید اشکالی ندارد اما اگر جمع کند بین پوشیدن لباس مخیط و پوشیدن صورت در اینجا مرتکب حرام



شده است چون خنثی در واقع یا مرد است و یا زن و در این مورد که در مسأله ای به حکم مردان عمل کرده و در مسأله ای دیگر به حکم زنان عمل کرده یقیناً مخالفت از تکلیف صورت گرفته است. ایشان در کتاب «تحریر» می فرماید: «و الوجه أنّ الخنثی المشکل لا تجب علیه اجتناب المخیط»^{۶۰}. اما در قسمتی دیگر از کتاب می فرماید: «الخنثی المشکل لا يجوز له تغطية رأسه وان يغطي وجهه. ولو جمع بينهما لزمته الفدية. وكذا لو غطّى رأسه ولبس المخيط»^{۶۱}. که جمع بین این دو سخن همان مطلبی است که در بالا بیان کردیم. ایشان در کتاب «تذکره» می فرماید: «الخنثی المشکل لا يجب علیه اجتناب المخيط، لأصالة البراءة»^{۶۲}.

شهید اول (ره) در کتاب دروس می فرماید: «و الخنثی تجتنب المخيط و الحریر. و فدية المخيط شاة ولو اضطرّ، و لا فدية على الخنثی إلا أن تجمع بين المخيط و تغطية الوجه»^{۶۳}. ایشان اگر چه می فرماید: خنثای مشکل باید از پوشیدن لباس مخیط و حریر اجتناب کند اما وجوب کفاره را متوقف بر جمع بین پوشیدن لباس مخیط و پوشیدن صورت می داند یعنی خنثای مشکل اگر در محرمات احرام در مسأله ای به حکم مرد عمل کرد و در مسأله ای به حکم زن عمل کند در این صورت باید کفاره بدهد چون یقیناً تخلف از تکلیف صورت گرفته است.

«صاحب جواهر» (ره) در کتاب «جواهر» می فرماید: «و أما الخنثی المشکل فقد صرح الفاضل و غیره بالجواز لها للأصل بعد عدم العلم بكونها رجلا، و فيه انه يمكن إرادة الجنس من المحرم فی التصوص، فيشمل الخنثی حينئذ، و تختص المرأة بالخروج، و لكن يمكن منعه، كمنع اقتضاء قاعدة الشغل بعد القول بالأعم»^{۶۴}. یعنی همانند منع اقتضای قاعده اشتغال در صورت قائل شدن به حقیقت بودن الفاظ عبادات در اعم از صحیح و باطل. ایشان دو احتمال می دهد یکی اینکه احتمال دارد از کلمه المحرم که در روایات آمده، اراده جنس شده باشد که در این صورت شامل همه افراد محرم می شود مگر آنچه که تخصیص خورده که فقط زن می باشد پس خنثای مشکل تحت عموم عام باقی است و پوشیدن لباس مخیط در حال احرام بر او حرام است. و احتمال دارد بگوییم برای خنثای مشکل پوشیدن لباس مخیط در حال احرام مشکلی ندارد و کلمه المحرم شامل خنثای مشکل نمی شود همانند منع اقتضای قاعده اشتغال در صورت قائل شدن به حقیقت بودن الفاظ عبادات در اعم از صحیح و باطل.



پوشیدن لباس حریر

بر مردان پوشیدن لباس حریر حرام است چه در حال نماز و چه در حال احرام و چه در غیر این دو. ولی بر زنان پوشیدن لباس حریر در غیر حالت احرام اشکالی ندارد و در حالت احرام برخی قائل به جواز و برخی قائل به عدم جواز هستند. «صاحب جواهر» (ره) در کتاب «جواهر» می فرماید: «و هل يجوز الإحرام في الحرير للنساء؟ قيل والقائل المفيد في كتاب أحكام النساء و ابن إدريس في محكي السرائر و الفاضل في القواعد و غیرهم، بل نسب إلى أكثر المتأخرين نعم، لجواز لبسهن له في الصلاة فيندرج في خبری حریر السابقین، مضافا إلى الأصل، و قيل والقائل الشيخ و الصدوق لا يجوز، بل هو ظاهر ما سمعته سابقا من عبارتی المفید و السيد، لقول الصادق (عليه السلام) في صحيح العيص «المرأة المحرمة تلبس ما شاءت من الثياب غير الحرير و القفازين». و لا ريب في أن الاجتناب هو الأحوط و إن كان التدبر في النصوص و لو بملاحظة «لا ينبغي» و «لا يصلح» و لفظ الكراهة و نحو ذلك يقتضي الحمل على الكراهة جمعاً بين النصوص، بل هي فيه أشد منها في الصلاة، و هو أولى من الجمع بينها بحمل نصوص الجواز على الممتزج، و نصوص المنع على الخالص من وجوه.

و هل يلحق الخنثى في ذلك بالرجل أو بالمرأة؟ نظر كما في المسالك من تعارض الأصل و الاحتياط، بل الإشكال في أصل جواز لبسه لها، و إن كان قد يقوى الأول، لأن الاحتياط ما لم يكن واجبا للمقدمة لا يعارض الأصل، فتأمل»^{۶۵}. ایشان می فرماید: در مورد حکم پوشش لباس حریر در حال احرام برای خنثای مشکل، اشکال و نظر وجود دارد به جهت اینکه اصل برائت و احتیاط تعارض با هم دارند در ادامه ایشان می فرماید بلکه در اصل پوشش لباس حریر چه در حال احرام و نماز و چه در غیر این دو در مورد خنثای مشکل این اشکال وجود دارد هر چند قول به وجود اشکال فقط در مورد حکم پوشش حریر در حال احرام توسط خنثای مشکل قوی تر است چون وجوب احتیاط مادامی که به خاطر تحصیل مقدمه واجب نباشد معارض با اصل برائت نیست. پس در مورد نماز و احرام به جهت اینکه پوشش مقدمه واجب است تعارض و در نتیجه ابهام وجود دارد اما در غیر نماز و احرام این اشکال وجود ندارد.



رمل در طواف

رمل عبارت است از آن نحوه و نوع از راه رفتن که از مشی سریعتر و از دویدن (عدو) آهسته تر باشد به عبارت دیگر رمل حالتی بین مشی و عدو است. طبق نظر برخی از علماء رمل در سه شوط نخست طواف استحباب دارد و این عمل برای مردان مستحب است مادامی که موجب اذیت دیگران نشود. «مرحوم شیخ» (ره) در کتاب «مبسوط» می فرماید: «و یستحب أن یرمل ثلاثاً و یمشی أربعاً فی الطواف، و هذا فی طواف القدوم فحسب اقتداء بالنبی صلی الله علیه و آله لأنه كذلك فعل رواه جعفر بن محمد عن أبیه عن جابر عن جده و لیس علی النساء و المریض رمل، و لا علی من یتحمله أو یتحمل الصبی و یطوف به»^{۶۶}. «ابن حمزه» (ره) نیز در کتاب «الوسیله» می فرماید: «و تتعلق بالطواف أفعال مفروضة و مسنونة و محظورة و مکروهة و مبطلة و أحكام. فالمفروضة سبعة أشياء النية و الابتداء فی الطواف بالحجر و الختم به و المسنونة ستة عشر شيئاً استلام الحجر فی کل شوط و التقبیل له و الإیماء إلیه بذلك و رفع الیدین عنده بالدعاء عند عقد الطواف و الصلاة علی النبی (ص) و استلام الأركان کلها بالیمین و خاصة الرکن الیمانی و الرمل فی ثلاثة الأشواط الأول إلا للنساء و العلیل و الصبی و من یطوف بهما و المشی فی الأربعة و خاصة فی طواف الزيارة و الاضطباع و المشی بین السرعة و الإبطاء و»^{۶۷}.

همچنین «علامه حلی» (ره) در کتاب «مختلف» پس از بیان قول موافقین استحباب رمل در طواف همچون «شیخ» (ره) و «ابن حمزه» (ره) و بیان قول مخالفین مثل «ابن ابی عقیل» (ره) و «ابن جنید» (ره) می فرماید: «و الأقرب الأول، لما رواه عبد الرحمن بن سیابة قال: سألت أبا عبد الله - علیه السلام - عن الطواف فقلت: أسرع و أكثر أو أمشی و أبطئ؟ فقال: مشی بین المشیین و لأنه أشهر»^{۶۸}. رمل در طواف برای زنان استحباب ندارد و اما در مورد خنثای مشکل «شهید اول» (ره) در کتاب «دروس» می فرماید: «لا رمل علی المرأة و لا الخنثی و لا المریض»^{۶۹}.

پوشاندن سر و صورت

پوشیدن سر در حال احرام بر مردان حرام است ولی بر زنان مشکلی ندارد. اما خنثای مشکل که



جنسیت او بر ما پوشیده است و نمی دانیم که مرد است و یا زن در این مورد چه وظیفه ای دارد. «شهید اول» (ره) در کتاب «دروس» می فرماید: «والخنثی تغطی ما شاءت من الرأس أو الوجه ولا كفارة، ولو جمعت بينهما كُفِّرَتْ»^{۷۰}. یعنی خنثای مشکل در این مورد مخیر بین عمل به وظیفه مرد و یا عمل به وظیفه زن است و نمی تواند در یکی به وظیفه مرد عمل کند و در دیگری به وظیفه زن عمل کند.

«صاحب جواهر» (ره) در کتاب «جواهر» می فرماید: «و فی الدروس و الخنثی تغطی ما شاءت من الرأس أو الوجه، ولا كفارة، ولو جمعت بينهما كُفِّرَتْ، و تبعه فی المسالك، و فيه أن المتجه و جوب كشفهما مقدمة لحصول اليقين بالامتنال و إن كان لا كفارة إلا مع الجمع، و الله العالم»^{۷۱}. ایشان می فرماید: اگر چه «شهید اول» (ره) و «شهید ثانی» (ره) قائل به جواز پوشش یکی از سر و یا صورت برای خنثای مشکل هستند اما قول متجه این است که بگوییم خنثای مشکل هم سر و هم صورت را نباید بپوشاند به جهت حصول یقین به امتثال تکلیف اگر چه کفاره فقط در صورت ارتکاب هر دو بر خنثای مشکل واجب می شود. خلاصه اینکه طبق نظر ایشان جوب کفاره بر خنثای مشکل متوقف بر ارتکاب هر دو عمل است اما خنثای مشکل به جهت اینکه اشتغال یقینی، برائت یقینی می خواهد باید هر دو را ترک کند تا یقین به انجام تکلیف پیدا کند.

جماع

چنانچه کسی در حال احرام با همسرش مجامعت کند چه از قبل و چه از دبر با عمد و علم به تحریم، حج او فاسد است و بر او واجب است که اتمام کند حج خود را و دوباره حج به جا آورد و همچنین بر او کفاره بدنه واجب می باشد. «صاحب جواهر» (ره) می فرماید: فی الجملة در این مسأله نظر مخالفی ندیدم و ادعای اجماع به هر دو قسم آن بر این مطلب می کند. ایشان در مورد حکم زنا نیز می فرماید: «ثم إن الظاهر وفاقاً للفاضل و غیره، ترتب الحكم على الزنا و وطء الذكر لا لأنهما أفحش فبالفساد و العقوبة أولى، إذ لعل أفحشيته تمنع من التكفير له بناء على أن البدنة و الحج ثانياً أو أحدهما تكفير، بل لصدق الجماع، و جماع النساء المفسر به الرفث المصرح بإفساده الحج، و ما فی النصوص من التعبير بإتيان الأهل مبني على الغالب أو المتعارف أو الذي ينبغي وقوعه لأن المراد خصوص وطء الأهل مع

احتماله، للأصل وقاعدة الاقتصار على المتيقن، ولعله لذا لم يوجب الحلبي فيما حكى عنه في اللواط إلا البدنة، وعن الشيخ وابن زهرة حكايته أحد القولين، لكن فيه أن المتجه عدم وجوبها أيضا بناء على عدم تناول هذه النصوص، وإلا وجبت الإعادة أيضا، مع أنه لا خلاف في وجوب البدنة به، فتلخص من ذلك كله أن الأحوط والأقوى ترتب الحكم عليهما». ایشان در ادامه در مورد حکم نزدیکی با خنثای مشکل می فرماید: «و حينئذ فلو وطأ الخنثى المشكل فى الدبر ترتب الحكم بخلاف ما لو وطأها فى القبل خاصة للأصل»^۲. ایشان می فرماید: نزدیکی و دخول خنثی اگر از دبر باشد هم حج باطل است و باید تمام کند و دوباره انجام دهد و هم كفاره بَدَنه بر او واجب است چون خنثای مشکل یا زن است که در این صورت یا جماع است و زنا؛ و یا مرد است که در این صورت لواط است و در هر سه صورت حکم واحد است؛ اما اگر از جلو به خنثای مشکل دخول کند در این صورت نه حج باطل است و نه كفاره بدنه دارد؛ به جهت اینکه احتمال دارد خنثای مشکل مرد باشد و فرج او زائد باشد، از این رو در این مورد اصل برائت جاری می شود.

پی نوشت ها:

- ۱ «المحيط فى اللغة»، ج ۴، ص ۳۲۵؛ الخُنْثَى من الرِّجَال: له ما للرَّجُل و ما للرِّمَاءة، و منه اشْتُقَّ المُخْنَثُ، و سُمِّيَ لِتَكَسَّرَ؛ «لسان العرب»، ج ۲، ص: ۱۴۶ و أصل الاخْتِنَاتِ: التَّكْسُرُ و التَّنْيُّ؛ «الصَّحاح - تاج اللغة و صحاح العربية»؛ ج ۱، ص: ۲۸۱ الاِخْتِنَاتُ: التَّنْيُّ و التَّكْسُرُ
- ۲ «العین»، ج ۴، ص ۲۴۸؛ الخُنْثَى: و هو الذی لیس بذکر و لا أنثى، و منه أُخِذَ المُخْنَثُ. و یقال: بل سُمی لِتَكَسَّرَ کما یُخْنَثُ السِّقَاءُ و الجوالق إذا عطفته؛ «الصَّحاح - تاج اللغة و صحاح العربية»؛ ج ۱، ص: ۲۸۱ و الخُنْثَى: الذی له ما للرجال و النساء جميعاً، و الجمع الخُنْثَاءُ مثل الحَبَالَى
- ۳ «لسان العرب»، ج ۲، ص ۱۴۵
- ۴ «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، ج ۲، ص ۱۸۳
- ۵ «تاج العروس من جواهر القاموس»، ج ۳، ص ۲۰۷؛ رَجُلٌ خُنْثَى: له ما لِلذَّكَرِ و الْأُنْثَى. و فی المصباح: هو الذی خُلِقَ له فَرْجُ الرَّجُلِ و فَرْجُ الْمَرْأَةِ. قال شَبِخْنَا: و عند الفُقَهَاءِ: هو مَنْ لَهُ مَا لَهُمَا، أَوْ مِنْ عَدَمِ الْفَرْجَيْنِ مَعًا، فَإِنَّهُمْ قَالُوا: إِنَّهُ خُنْثَى، و بَعْضُهُمْ قَالَ الخُنْثَى حَقِيقَةٌ مَنْ لَهُ فَرْجَانِ، و مَنْ لَا فَرْجَ لَهُ بِالْکَلْبَةِ الْحَقِّ بِالْخُنْثَى فِی أَحْکَامِهِ، فَهُوَ خُنْثَى مُجَازًا، فَتَأْمَلْ
- ۶ «العناوین الفقهیة»، ج ۱، ص ۳۸؛ الخنثی؛ و هو الذی له فرج الرجال و النساء و الممسوح، و هو الذی لیس له

شیء منهما

٧- «تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثية)»، ج ٥، ص ٧٣؛ الخنثى من له فرج الرجال والنساء
 ٨- «تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثية)»، ج ٥، ص ٨١ «السادس: من فقد الفرجين - كما
 نقل عن شخص وجد ليس له في قبله إلا لحمه ناتئة كالزبوة يرشح البول منها رشحا، وليس له قبل، وعن آخر ليس له
 إلا مخرج واحد بين المخرجين، منه يتغوط، ومنه يبول، وعن آخر ليس له مخرج لا قبل، ولا دبر وإنما يتقايأ ما يأكله
 و [ما] يشربه - فإنه يرث بالقرعة، بأن تكتب على سهم عبد الله، وعلى سهم آخر أمة الله، وتمزجها بالرقاع المهمة، و
 تسترها عن نظرك وتدعو الله تعالى فتقول: اللهم أنت الله لا إله إلا أنت عالم الغيب والشهادة، أنت تحكم بين عبادك فيما
 كانوا فيه يختلفون، بين لنا أمر هذا المولود حتى يورث ما فرضت له في كتابك. ثم تخرج سهمها، فتعمل على ما خرج».

٩- «العين»، ج ٥، ص ٢٩٦؛ «معجم مقائيس اللغة»، ج ٣، ص ٢٠٤ «تقول: هذا شكل هذا، أي مثله. ومن ذلك يقال
 أمرٌ مُشْكِلٌ، كما يقال أمرٌ مُشْتَبِهٌ، أي هذا شابه هذا، وهذا دخل في شكل هذا».

١٠- «لسان العرب»، ج ١١، ص ٣٥٨ «وكل مُخْتَلِطٌ مُشْكِلٌ..... و حَرْفٌ مُشْكِلٌ: مُشْتَبِهٌ مَلْتَبِسٌ».

١١- «لسان العرب»، ج ٢، ص ٥٩٧

١٢- «لسان العرب»، ج ٢، ص ٥٩٤

١٣- «العناوين الفقهية»، ج ١، ص ٣٨ «الخنثى؛ وهو الذي له فرج الرجال والنساء والممسوح؛ وهو الذي ليس له
 شيء منهما».

١٤- خلاصه روانيزشكي علوم رفتاری / روانيزشكي باليني ترجمه دكتور فرزين رضاعي، ج ٢، ص ٢٢٨-٢٣٠

١٥- «نساء» / ١، «شورى» / ٤٩، «طور» / ٣٩، «صافات» / ١٥٣، «نجم» / ٢٢-٢١، «قيامت» / ٣٩

١٦- «السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى»، ج ٣، ص ٢٨٠

١٧- «ايضاح الفوائد في شرح مشكلات الفوائد»، ج ٤، ص ٢٤٩

١٨- «شورى» / ٤٩؛ «نجم» / ٤٥

١٩- «المقتصر من شرح المختصر»، ص ٣٧١

٢٠- «المهذب البارع في شرح مختصر النافع»، ج ٤، ص ٤٢٤

٢١- «شورى» / ٤٩-٥٠؛ «نجم» / ٤٥؛ «انعام» / ١٤٣-١٤٤

٢٢- «غاية المرام في شرح شرايع الاسلام»، ج ٤، ص ١٩٥

٢٣- «مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام»، ج ١٣، ص ٢٤١

٢٤- «كشف الغطاء عن مبهمات»، ج ١، ص ٢٣٣

٢٥- «رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالذلال»، ج ١٤، ص ٤٤٨

٢٦- «جواهر الكلام»، ج ٣٩، ص ٢٧٧

٢٧- «مستمسك عروة الوثقى»، ج ٧، ص ٣



- ۲۸- «القواعد الفقهية (للبنجوردی، السيد حسن)»، ج ۲، ص: ۷۰
- ۲۹- «شوری» / ۴۹؛ «نجم» / ۴۵
- ۳۰- «نساء» / ۱۱
- ۳۱- «القواعد الفقهية»، ج ۲، ص ۷۰
- ۳۲- «دلیل عروة الوثقی»، ج ۲ ص ۳۲۱
- ۳۳- «التنقیح الرائع لمختصر الشرايع»، ج ۴، ص ۲۱۲
- ۳۴- «الدروس»، ج ۲، ص ۳۷۹
- ۳۵- «مستند الشیعة فی احکام الشریعة»، ج ۱۹، ص ۲۲۸
- ۳۶- «مواهب الجلیل»، ج ۸، ص ۶۱۱
- ۳۷- «المبسوط»، ج ۳۳، ص ۱۷۴
- ۳۸- «بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع»، ج ۷، ص ۱۲۴
- ۳۹- «تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق»، ج ۱۸ ص ۲۹۸
- ۴۰- «رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة»، ج ۲۹ ص ۲۳۱
- ۴۱- «الحاوی فی فقه الشافعی»، ج ۸، ص ۱۶۷
- ۴۲- «الملخص الفقهی ج ۲ ص ۲۸۷
- ۴۳- فتح العزیز، ج ۴، ص ۳۲۰
- ۴۴- «البحر الرائق شرح کنز الدقائق»، ج ۲۴، ص ۴۰۴
- ۴۵- «مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل»، ج ۸ ص ۶۱۱

۴۶- «وسائل الشیعة»، ج ۲۶، ص ۲۸۶ [۳۳۰۱۴]؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ الْمُؤَلُّودُ يُؤَلِّدُ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَلَهُ مَا لِلنِّسَاءِ قَالَ يُورَثُ (مِنْ حَيْثُ يُبُولُ) مِنْ حَيْثُ سَبَقَ يَوْلُهُ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا سَوَاءٌ فَمِنْ حَيْثُ يَنْبَعُ فَإِنْ كَانَا سَوَاءً وَرَثَ مِيرَاثَ الرِّجَالِ وَمِيرَاثَ النِّسَاءِ

افرادى که به این روایت استناد کردند، می فرمایند: اینکه ارث خنثی، نصف ارث زن و مرد است دلیل بر این است که خنثی نه زن است و نه مرد بلکه جنس ثالث می باشد. اما همانگونه که روشن است؛ این روایت اگرچه از حیث سندى مشکلی ندارد، اما چنین دلالتی از این روایت استفاده نمی شود و در حد احتمال می باشد، چرا که این حکم به جهت جمع بین حقیقین می باشد و نه به این جهت که خنثای مشکل جنس ثالث می باشد.

۴۷- «وسائل الشیعة»، ج ۲۶، ص ۲۸۷ [۳۳۰۱۶]؛ «وِیَسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ الْكَاتِبِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ تَقَدَّمَتْ إِلَيَّ شُرَيْحُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ إِنِّي جِئْتُكَ مُخَاصِمَةً



فَقَالَ وَ أَيْنَ خَصْمِكِ فَقَالَتْ أَنْتَ خَصْمِي فَأَخْلَى لَهَا الْمَجْلِسَ فَقَالَ لَهَا تَكَلَّمِي فَقَالَتْ إِنِّي امْرَأَةٌ لِي إِحْلِيلٌ وَلِي فَرْحٌ فَقَالَ قَدْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا قَضِيَّةٌ وَرَتَّ مِنْ حَيْثُ جَاءَ الْبَوْلُ قَالَتْ إِنَّهُ يَجِيءُ مِنْهُمَا جَمِيعًا فَقَالَ لَهَا مِنْ أَيْنَ يَسْبِقُ الْبَوْلُ قَالَتْ لَيْسَ مِنْهُمَا شَيْءٌ يَسْبِقُ يَجِيئَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَيَنْقَطِعَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ فَقَالَ لَهَا إِنَّكَ لِتُخْبِرِينَ بِعَجَبٍ فَقَالَتْ أَخْبِرُكِ بِمَا هُوَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا تَزَوَّجَنِي ابْنُ عَمِّ لِي وَأَخْدَمَنِي خَادِمًا فَوَطَّئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا وَإِنَّمَا جِئْتُكِ لِمَا وُلِدَ لِي لِتَفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَ زَوْجِي فَقَامَ مِنْ مَجْلِسِ الْقَضَاءِ فَدَخَلَ عَلَيَّ عَلَى عَجَبٍ فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ فَأَمَرَ بِهَا فَأَدْخَلْتُ وَسَأَلَهَا عَمَّا قَالَ الْقَاضِي فَقَالَتْ هُوَ الَّذِي أَخْبَرَكَ قَالَ فَأُحْضِرْ زَوْجَهَا ابْنَ عَمِّهَا فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ هَذِهِ امْرَأَتُكَ وَابْنَةُ عَمِّكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ قَدْ عَلِمْتُ مَا كَانَ قَالَ نَعَمْ قَدْ أَخْدَمْتُهَا خَادِمًا فَوَطَّئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا قَالَ ثُمَّ وَطَّئْتُهَا بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَ لَأَنْتَ أَجْرًا مِنْ خَاصِي الْأَسَدِ عَلَيَّ بِدِينَارِ الْخَصِيِّ وَكَانَ مُعَدَّلًا وَبِمَرَاتَيْنِ فَقَالَ خُذُوا هَذِهِ الْمَرْأَةَ إِنْ كَانَتْ امْرَأَةً فَأَدْخُلُوهَا بَيْتًا وَالْبَسُوهَا نَقَابًا وَجَرِّدُوهَا مِنْ نَيْبِهَا وَعُدُّوا أَضْلَاعَ جَنْبَيْهَا فَفَعَلُوا ثُمَّ خَرَجُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ عَدَدُ الْجَنْبِ الْأَيْمَنِ اثْنَا عَشَرَ ضَلْعًا وَالْجَنْبِ الْأَيْسَرِ أَحَدَ عَشَرَ ضَلْعًا فَقَالَ عَلِيُّ اللَّهُ أَكْبَرُ أَيُّونِي بِالْحَجَّامِ فَأَخَذَ مِنْ شَعْرِهَا وَأَعْطَاهَا رِذَاءً وَحِذَاءً وَالْحَقَّقَهَا بِالرِّجَالِ فَقَالَ الرَّوْجُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ امْرَأَتِي وَابْنَةُ عَمِّي الْحَقَّقْتُهَا بِالرِّجَالِ مِمَّنْ أَخَذَتْ هَذِهِ الْقَضِيَّةَ فَقَالَ إِنِّي وَرَثْتُهَا مِنْ أَبِي آدَمَ (وَ) حَوَاءَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلْعِ آدَمَ عَ وَأَضْلَاعُ الرِّجَالِ أَقْلُ مِنْ أَضْلَاعِ النِّسَاءِ يَضْلَعُ وَعَدَدُ أَضْلَاعِهَا أَضْلَاعُ رَجُلٍ وَآمَرَ بِهِمْ فَأَخْرَجُوا»

استناد به این روایت به این نحو است که؛ طبق این روایت که تعداد اضلاع را نشانه جنسیت می داند، جنسیت خنثی مشخص می شود؛ زیرا تعداد اضلاع با مساوی است؛ که در این صورت زن است، و یا یکی از دو جانب او یک ضلع کمتر دارد؛ که در این صورت زن خواهد بود، و حالتی غیر از این دو صورت متصور نیست.

این روایت از حیث سند مشکل دارد و ضعیف می باشد چرا که افرادی همچون عَلِيُّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ و پدرش و مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ که در سند این روایت هستند، مجهول می باشند. همچنین بر فرض قبول آن، این روایت دلالتی بر مطلوب ندارد چرا که روایت فقط شامل جایی می شود که عدد اضلاع مساوی و یک طرف به تعداد یک ضلع کمتر باشد، اما در تمام موارد اینگونه نیست؛ تا گفته شود طبق این قاعده در تمام موارد جنسیت خنثی مشخص می شود و ملحق به یکی از مرد و یا زن می شود، بلکه در برخی از موارد اختلاف به ضلع ناقص و کمتر از یک ضلع است که این مورد از مصادیق خنثای مشکل خواهد بود و تحت این روایت نمی باشد.

- ۴۸- «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام»، ج ۳، ص ۳۸۲؛ «شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»، ج ۴، ص ۳۸؛ «الدروس الشرعية فی فقه الامامية»، ج ۲، ص ۳۷۸؛ «مسالك الافهام»، ج ۱۳، ص ۲۴۰
- ۴۹- «الانتصار فی انفرادات الامامیه»، ص ۵۹۴ مسأله ۳۲۵
- ۵۰- «المذهب»، ج ۲، ص ۱۷۱
- ۵۱- «مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام»، ج ۱۳، ص: ۲۴۲
- ۵۲- «مختلف الشيعه»، ج ۹، ص ۹۵
- ۵۳- «الانتصار فی انفرادات الامامیه»، ص ۵۹۴، مسأله ۳۲۵



- ٥٤- «مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام»، ج ١٣، ص: ٢٤٣
- ٥٥- «مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام»، ج ١٣، ص: ٢٤٤
- ٥٦- «العناوين الفقهية»، ج ١، ص ٥٢
- ٥٧- «العناوين الفقهية»، ج ١، ص ٤٦
- ٥٨- «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج ١٩، ص ٢٧٤
- ٥٩- «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج ١٩، ص ٢٣٨
- ٦٠- «تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثية)»، ج ٢، ص ٣٠
- ٦١- «تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثية)»، ج ٢، ص ٣٢
- ٦٢- «تذكرة الفقهاء (ط - الحديثية)»، ج ٧، ص ٣٠٣
- ٦٣- «الدروس الشرعية في فقه الإمامية»، ج ١، ص ٣٧٦
- ٦٤- «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج ١٨، ص ٣٤٣
- ٦٥- «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج ١٨، ص ٢٤٢-٢٤٥
- ٦٦- «المبسوط في فقه الإمامية»، ج ١، ص ٣٥٦
- ٦٧- «الوسيلة إلى نيل الفضيلة»، ص ١٧٣
- ٦٨- «مختلف الشيعة في أحكام الشريعة»، ج ٤، ص ١٨٣
- ٦٩- «الدروس الشرعية في فقه الإمامية»، ج ١، ص ٤٠٠
- ٧٠- «الدروس الشرعية في فقه الإمامية»، ج ١، ص ٣٨٠
- ٧١- «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج ١٨، ص ٣٩٤
- ٧٢- «جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام»، ج ٢٠، ص ٣٥٦